

## خلیلزاد و رهبری افغانستان

در این اوخر سرو صداهای بلند است مبنی بر تمایل آقای زلمی خلیلزاد سفیر اسبق اضلاع متحده آمریکا در کابل و فعلاً نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد به احراز مقام ریاست جمهوری افغانستان از طریق شرکت در انتخابات سال آینده.

آقای "زال" مطلبی قابل توجهی را از مضمون منتشره آقای جیمز کرچیک معاون سردبیر "نیو ریپوبلیک" تحت عنوان "آیا خلیلزاد می‌خواهد کاندید مقام ریاست جمهوری افغانستان شود؟" ترجمه و از طریق سایت وزین پندار به دست نشر سپرد.

باوجود آنکه نویسنده متن و مصاحبینش کوشش نموده اند تا تلویحاً نارضایتی خویش را از این تصمیم آقای خلیلزاد تبارز دهند؛ مگر از جانب دیگری تلاش نموده اند تا این امر را بسیار عادی جلوه داده بالای افغانها بقبولانند؛ آنجا که مینویسد:

خلیل زاد نخستین نماینده حکومت آمریکا نیست که شاید رئیس جمهور یک کشور گردد. در سال ۱۹۹۸، انتخاب کنندگان لیتوانیایی والداس آدامکوس ۷۱ ساله را که بیش از ۵۰ سال عمرش را در آمریکا گذرانده بود، به مقام ریاست جمهوری کشور شان انتخاب کردند. آدامکوس اول علیه نازیسم و بعد علیه کمونیسم رزمید... آدامکوس با مصرف ۵۰ هزار دالر از دارایی شخصی و یک عشاریه بیست و پنج میلیون دالر اعانه دوسنان شیکاگو توانست دادستان یا څارنوال کل لیتوانیا را، که وی را متهم به بیگانه بودن نموده بود، در مبارزات انتخاباتی شکست دهد و تا اکنون به مثابه رئیس جمهور ایفای وظیفه میکند.

در یک نگاه سطحی، نخستین مانع در برابر کاندیدای شخصیت های دارای دو تابعیت و یا بیشتر از آن رارویه پذیرفته شده کشور هادر قبال تابعیت تشکیل میدهد؛ زیرا برخورد کشور های متفاوت در رابطه به افراد دارای دو و یا بیشتر از دو تابعیت از هم متفاوت است؛ طوریکه بعضی کشورها؛ مانند جمهوری مردم چین تابعیت دوگانه را نمیپذیرند، در حالیکه بعضی از کشورها فقط بیشتر از دو تابعیت را نپذیرفته و عده ای از دولت ها در مورد تابعیت چندگانه اتباع خویش نرمش نشان داده و آنرا میپذیرند.

افغانستان شامل دسته سوم؛ یعنی آن‌ده دولتهائست که در رابطه به تابعیت چندگانه اتباع خویش نرمش نشان داده و آنرا میپذیرد.

از لحاظ قانونی نمیتوان مانعی را در برابر کاندیدای آقای خلیلزاد برای احراز پست مزبور جستجو نموده و بر مبنای آن از جلوس احتمالی آقای خلیلزاد بر اریکه قدرت افغانستان جلوگیری نمود.

ماده شصت و دوم قانون اساسی افغانستان در رابطه به شرایط لازم برای کاندیدان پست ریاست جمهوری چنین وضاحت دارد:

شخصی که به ریاست جمهوری کاندید می‌شود، واجد شرایط ذیل می‌باشد  
۱- تبعه افغانستان، مسلمان و متولد از والدین افغان بوده و تابعیت کشور دیگری را نداشته باشد

باید گفت که حکم مندرج این ماده بالای معاونین رئیس جمهور نیز قابل تطبیق است.

در این حالت نیز کاندیدان میتوانند ادعا نمایند که تابعیت دومی خویش را از دست داده اند و به محض ارائه اسناد لازمه به سادگی میتوانند در انتخابات ریاست جمهوری اشتراک نمایند.

با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، هیچگونه مشکل قانونی در رابطه به کاندیدای آقای خلیلزاد و تمایل احتمالی شان نسبت به احراز مقام ریاست جمهوری افغانستان به ملاحظه نمیرسد.

عده ای از تحلیلگران سیاسی باتوجه به همین عدم موجودیت موانع یا سهولت برچیدن موانع قانونی در مورد کاندیدای

آقای خلیل‌زاد به پست ریاست جمهوری افغانستان خوشبین اند. ولی مشکل را، با نگاه ژرفتر، دور از احکام مندرجۀ قوانین مدون، در بانیسته ها و پرنسپ های سیاسی - اخلاقی میتوان جستجو کرد.

شاید عده ای از دانشمندان عرصۀ سیاست، به ویژه آنانیکه برداشت ماکیاوولی از سیاست دارند، ترکیب "سیاسی - اخلاقی" را به باد استهزا گیرند؛ زیرا اکثراً چنین ادعا میشود که احساسات و اخلاق را در سیاست راهی نیست. بناءً هیچ ارتباطی میان آنها را نمیتوان پذیرفت.

اگر عمیق تر بیاندیشیم ملاحظه خواهد شد که احساسات هدف آفرینند و سیاست وسیلۀ دستیابی به آن. به این مفهوم که فقدان احساس، فقدان هدف است و فقدان هدف، فقدان سیاست. پس احساس، هرچند هدف آفرین است؛ مگر وسیلۀ بسیار نا مناسبیست برای دستیابی به آن. پس احساسات، با آنکه در سیاست جا ندارند، هدف آفرینند. هدفیکه سیاست باید آنرا تعقیب نماید و بدینگونه میتوان گفت که فقدان احساسات، فقدان سیاست است و، باوجود آنکه احساسات را در سیاست جایی نیست؛ مگر ارتباط علی محکمی را که میان ایندو برقرار است نمیتوان انکار نمود.

به همین ترتیب رابطهٔ اعلی میان سیاست و اخلاق وجود دارد که نمیشود از آن انکار کرد. سیاست و قدرت دو واژه و دو مفهوم متفاوت از هم و چنان باهم عجین یافته اند که به مشکل میشود یکی را از آندیکه تفکیک کرد.

زمانیکه سیاست در موضع قدرت قرار میگیرد، به منظور ایجاد سهولت جهت دستیابی به اهدافیکه احساسات آنرا تعیین و مشخص نموده اند، به وضع قوانین مبادرت میورزد و بدون شک قوانین اند که خوبی ها و بدی ها را مشخص نموده تعریف مینمایند و بدینگونه اخلاق می آفرینند. یعنی رابطهٔ قدرت با اخلاق معکوس رابطه ایست که میان احساسات و قدرت برقرار گردیده است. بدین مفهوم که احساسات زمینۀ طرح و ایجاد سیاست را فراهم نموده و سیاست خود اخلاق می آفریند.

مانع سیاسی - اخلاقی مانعیست که فرا راه هر فرد دارای دو تابعیت قرار میگیرد؛ زیرا فرد، در صورت ترجیح منافع یک دولت متبوع، منافع دولت دیگر را نادیده گرفته است.

آقای جیمز کرچیک از زبان یکی از همکاران سابقۀ وزارت خارجه اش که از عدم صراحت آقای خلیل‌زاد در برابر سوالات مبنی بر آوازه های مربوط به تمایزش به رهبری کشور افغانستان ناراضی به نظر میرسد، مینویسد:

*زمانیکه شما سفیر امریکا هستید و توسط سنا تائید شده اید، نباید اجازه دهید که آوازه هایی در اطراف علاقمندی تان در خصوص صدر نشینی بر اریکهٔ قدرت یک دولت بیگانه منتشر شود.*

ملاحظه میگردد که دیپلمات مزبور با توجه به ضوابط و یا بهتر گفته شود وجایب سیاسی - اخلاقی حتی کشور زادگاه شخصیت های سیاسی را که تاهنوز تابعیت آنرا نیز دارند دولت "بیگانه" برای آنها میخواند. این قضاوت، و آنهم از زبان یکی از دیپلمات های کشوریکه خود را الگوی دیپلماسی در جهان تصور میکند، مبین همان رابطه ایست که میان سیاست و اخلاق برقرار است و اکثراً آنرا انکار مینمائیم.

مادهٔ شصت و سوم قانون اساسی افغانستان چنین مشعر است :

*رئیس جمهور قبل از تصدی و وظیفه ، مطابق به طرز العمل خاص که توسط قانون تنظیم می گردد، حلف (سوگند) آتی را به جا می آورد:*

*بسم الله الرحمن الرحيم*

*به نام خداوند بزرگ (جل جلاله ) سوگند یاد می کنم که دین مقدس اسلام را اطاعت و از آن حمایت کنم . قانون اساسی و سایر قوانین را رعایت و از تطبیق آن مواظبت نمایم . از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان حراست و حقوق و منافع مردم افغانستان را حفاظت کنم و با استعانت از بارگاه پروردگار متعال و پشتیبانی ملت ، مساعی خود را در راه سعادت و ترقی مردم افغانستان بکار برم.*

با توجه به محتوای متن تحلیف، تنازع منافع دو کشور متبوع، رئیس جمهور دارای دو تابعیت را بر سر دوراهی قرار داده، برایش مشکل آفرین خواهد بود.

شاید ادعا شود که کاندید ریاست جمهوری، جهت رفع مشکلی که قانون اساسی بر سر راهش قرار داده، امکان دارد تا قبل از آغاز پروسۀ انتخابات، به صورت داوطلبانه سایر تابعیت های خویش را از دست دهد.

از آنجائیکه قدرت واقعی چیزی جز اعتماد ملت نیست، ترک یک تابعیت توسط کاندید خود حس بی باوری را نزد دو

ملت و دولتیکه کاندید تابعیت آنها را دارد ایجاد مینماید؛ زیرا در اینصورت دشوار خواهد بود تا تثبیت شود که شخص مورد نظر به کدام تعهد خویش وفادار است.

اگر شخص مورد نظر ادعا نماید که نسبت به ملت و دولتیکه خود را برای احراز پست ریاست جمهوری آن کاندید نموده است وفادار تر است، مردمیکه کاندید میخواید بر آن حکومت نماید حق دارد به او به دیده تردید بنگردد؛ زیرا او قبلاً و عملاً از یک تعهد خویش سرپیچی نموده است.

به همینگونه مردم دولتی که شخص کاندید از تابعیت آن صرفنظر نموده و به اعتماد آنها اعتنایی نکرده است حق دارد به او به دیده تردید نگریسته از تامین و تحکیم روابط با دولتی که او در آینده در راس آن قرار میگیرد اجتناب ورزد. جیمز کرچیک در بخشی از مقاله خویش مینویسد:

یکی از دیپلماتها به من گفت: در میان همتا های وی شوخی در گردش است که: «ما سپهسالار افغانستانی داریم، که نماینده ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد است.»

در نتیجه میتوان گفت که اشتراک آقای خلیل زاد در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان به شخصیت سیاسی اش در محافل سیاسی امریکائیان صدمه وارد مینماید؛ در حالیکه پیروزی اش در انتخابات متذکره نه به نفع آقای خلیل زاد خواهد بود و نه به نفع کشور زادگاهش.

بدینگونه میتوان گفت که هیچ عقل سلیمی به عملی که منفعت آن نه به خودش و نه به سایرین متصور باشد، مبادرت نخواهد ورزید.

آرتور بلینف کارشناس روزنامه "نیزاویسمایا گازیه تا" نا امنی های افغانستان را نه تنها بهانه ای برای سقوط حکومت در کانادا دانسته؛ بلکه عاملی معرفی نموده است جهت طرح نامزدی زلمی خلیل زاد برای ریاست جمهوری افغانستان از جانب اضلاع متحده امریکا.

شاید امریکا با یک ابتکار منحصر به فرد به این تلاشها بپیوندند یعنی نامزدی دیپلمات بلند پایه خود زلمی خلیل زاد را برای ریاست جمهوری افغانستان مطرح کند. وی همان شخصی است که قبلاً به عنوان سفیر امریکا در این کشور تلاشهای زیادی برای تحکیم موضع حامد کرزی انجام داده است. طبق ارزیابیهای رسانه های امریکایی ماموریت خلیل زاد در افغانستان مشابه وضعیتی است که در کشورهای حوزه بالتیک مشاهده شده و تعداد زیادی از اتباع امریکایی تبار آنها با پولهای خود به این کشورها سرازیر شده اند که از جمله آنها می توان والداس ادامکوس رئیس جمهور لیتوانی رانام برد که برای پیروزی مبلغ پنجاه هزار دلار از حساب شخصی و یک میلیون و دویست و پنجاه هزار دلار از محل کمک دوستان شیکاگویی استفاده کرده است. با توجه به این که خلیل زاد سمت های مهمی را بر عهده داشته می توان از حالا وی را رئیس جمهور افغانستان نامید.

اما اگر عمیق تر بیاندیشیم به این نتیجه خواهیم رسید که نا آرامی های سال گذشته و تقویت نیرو های طالبان از برجستگی "رسالت ملی" علیه هجوم بیگانگان در برابر "رسالت دینی و مذهبی" ناشی میشود و در اینصورت اشتراک آقای خلیل زاد در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و پیروزی موصوف به بهانه تبلیغاتی خوبی برای جلب و جذب افراد در جبهه مخالف دولت توسط طالبان مبدل خواهد شد.

جیمز کرچیک در مقاله خویش با توجه به همکاری های سالهای قبل آقای خلیل زاد و جلالتماب حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان در کمپنی نفتی امریکائی یونوکال مینویسد:

کرزی به طور استثنایی به خلیل زاد نزدیک و نفر وی است

اگر این ادعای آقای کرچیک حقیقت دارد - که بدون شک چنین هم است پس باید آقای خلیل زاد قبلاً از تمایلش دوست رئیس جمهورش را آگاه نموده باشد. در حالیکه قراین موجود احتمال جنین امری را رد مینماید؛ زیرا رئیس جمهور قبلاً برای اشتراک در مبارزات انتخاباتی آینده آمادگی های لازم را گرفته است.

در خزان سال ۱۳۸۶ رئیس جمهور یکبار دیگر با بکارگیری تکنیک قبلی تلاش نمود تا از جمع آنانیکه از نفوذ ایشان میتوانند در انتخابات آینده استفاده نماید به جمع مشاورین خویش بیافزاید. انتخاب احمدشاه ظاهر و میرویس ظاهر پسران اعلیحضرت محمد ظاهر فقید (بابای ملت) منحنیث مشاورین رئیس جمهور همان تکنیک های کهنه رادر اذعان تداعی میکند که بر اساس آن از یکبارچگی مجاهدین با اعطای پست های تشریفاتی از اشتراک در مبارزات

انتخاباتی منصرف ساخته و ضریب نقش شاه سابق و خانواده او را در حیات سیاسی کشور با اعطای لقب تشریفاتی "بابای ملت" به صفر تقرب داد.

مگر اینبار آقای رئیس جمهور در محاسبه خویش اشتباه کرده است؛ زیرا نفوذ شاه به مفهوم نفوذ خانواده سلطنتی نیست.

باید گفت و یقین داشت که نفوذ خانواده سلطنتی فقط در جنوب افغانستان خلاصه میشود؛ در حالیکه اعلیحضرت فقید از محبوبیت در میان تمام اقوام و مناطق افغانستان برخوردار بود. رئیس جمهور در تلاش است تا مبادا کاندید جبهه متحد - که بدون شک سرسخت ترین رقیب انتخاباتی آقای کرزی خواهد بود - با استفاده از نفوذ مصطفی ظاهر و سید محمد گلاب زوی از آرای مردم مناطق جنوبی افغانستان به نفع خویش استفاده نمایند.

نفوذ خانواده سلطنتی در جنوب، بعد از موضعگیری متفاوت از جانب مصطفی ظاهر و جنرال سردار عبدالولی نصف شده است؛ زیرا بیشتر از نصف مردم جنوبی که سالها سنگ وفاداری به شاه سابق را به سینه زده اند، دیگر به خانواده قصر نشین شاهی که با القاب و سمت های تشریفاتی دل خوش نموده اند، اعتماد ندارند. مصطفی ظاهر با درک همین نزاکت قصر را، باوجود مخالفت های شدید جنرال سردار عبدالولی، ترک گفته به صفوف مخالفین آقای کرزی پیوست.

سایت وزین جاودان مطلبی را تحت عنوان "قبایل محمدزائی بر علیه کرزی اقدام میکنند" به نشر سپرد که طی آن از تلاش ۲۶ قبیله جهت تشکیل شورای قدرتمندی در قندهار به منظور جانشینی شورای ولایتی قندهار به رهبری احمد ولی کرزی (برادر رئیس جمهور) خبر داده مینویسد:

قبیله محمد زایی در کنار انتقاد از حکومتداری ضعیف حامد کرزی، معتقدند که وی با کنار زدن محمد ظاهر شاه سابق و خانواده اش از قدرت دولتی عملاً به قبیله محمد زایی بی حرمتی و کم توجهی کرده است.

احمد ولی و قبیوم کرزی سه هفته قبل هنگامی که خشم عمومی مردم قندهار بخاطر بمب گذاری های پرتلفات به اوج خود رسیده بود با خواهش و تمنای زیاد سعی کردند از عکس العمل شورای جدید تشکیل به رهبری محمد زایی های قندهار علیه حامد کرزی که از قبیله بارکزی است، جلوگیری نمایند. فشار بیش از حد قبایل قندهاری علیه حامد کرزی باعث شد تا وی روابط تیره و تارش با هم قبیله ای معروف خود یعنی گل آغا شیرزی والی سابق قندهار و والی فعلی ننگرهار را بهبود بخشد. گل آغا شیرزی که مانند حامد کرزی از قبیله بارکزی است، بخاطر مخالفت های احمد ولی کرزی چندی قبل از مقام والی قندهار برکنار گردید و در مخالفت با حامد کرزی قرار گرفت تا اینکه وی را والی ننگرهار مقرر کردند. گل آغا شیرزی پس از بهبود مجدد روابط اش با حامد کرزی کاروان صلح چهار ولایت مشرقی را براه انداخت و حامد کرزی هم جلسه کابینه را در ننگرهار - محل فرمانروایی گل آغای بارکزی- دایر کرد.

شاید در عقب اینهمه هیاهو دست فردی آزاده خاطر خانواده سلطنتی باشد که به گفته نویسنده مقاله "قبایل محمدزائی بر علیه کرزی اقدام میکنند" ۱۸ ماه قبل (قبل از تصمیم رئیس جمهور مبنی بر انتخاب احمدشاه ظاهر و میرویس ظاهر برای پست های تشریفاتی مشاوریت) سعی نموده اند تا به قدرت احمد ولی کرزی در قندهار خاتمه دهند.

بنابراین انتصاب دو تن از خانواده سلطنتی در دو پست تشریفاتی امر تصادفی نیست؛ بلکه در عقب اینهمه تمایل رئیس جمهور به حفظ مقامش نهفته است.

در صورتیکه واقعاً آقای خلیلزاد تمایل به رهبری مسقیم افغانستان داشته باشد، رئیس جمهور کرزی، نه به پاس روابط حسنه ای که دارند؛ بلکه با توجه به قدرت و امکاناتیکه آقای خلیلزاد در تحمیل خویش دارد، هرگز به مبارزات انتخاباتی آینده نیاندیشیده و به تاکتیک ها و ترفند هائیکه در بالا از آن تذکر به عمل آمد، توسل نمی جست.

از جانب دیگر رهائی اکبر بای از زندان در مخالفت با اصرار جنرال دوستم که به عنوان اعتراض به سیاست آقای کرزی به صفوف مخالفین دولت پیوسته است، دلیل آشکار نیست مبنی بر اینکه رئیس جمهور تلاش دارد تا حمایت اقوام مختلف را در انتخابات آینده به نفع خویش جلب نماید.

دور از امکان نخواهد بود که این عدم صراحت آقای خلیلزاد در رابطه به تمایلش به رهبری افغانستان بازی روانی ای باشد جهت کند نمودن تلاشهای سریع آقای علی احمد جلالی که در اوج کشیدگی روابط میان اضلاع متحده امریکا

و انگلستان در ارتباط با قضایای افغانستان به لندن سفر نموده کوشش نمود تا پشتیبانی و حمایت انگلیس ها را نسبت به خویش جلب نماید. بدون شک سفر آقای جلالی در چنین مقطع خاص زمانی روابطش را با مقامات امریکائی متاثر خواهد ساخت.

به هر ترتیب، هر چند به ادعای آقای جیمز کرچیک از قول سخنگوی نمایندگی اضلاع متحده امریکا در ملل متحد: «خلیل زاد میخواست همانقدر به وظیفه اش ادامه دهد که رئیس جمهور به آن نیاز دارد. ولی پس از پایان وظایف دولتی اش آرزو میروید تا مشغولیتی مناسبی در سکتور خصوصی در ایالات متحده امریکا برایش جستجو نماید»؛ مگر با آنها، در صورت پیروزی جان مک کین کاندید جمهوریخواهان در انتخابات آینده امریکا، تصور آن میروید که آقای خلیلزاد کمافی السابق به وظایف خویش در جوکات دولتی اضلاع متحده امریکا ادامه دهد. چیزیکه هم به نفع آقایان کرزی و خلیلزاد و هم به نفع اضلاع متحده امریکا و افغانستان خواهد بود.

پایان